



شاهرخ‌خان بهترین بازیگر هند شد

شاهرخ‌خان و ویکرانت مسی در هفتاد و یکمین دوره جوایز ملی فیلم هند به طور مشترک جایزه بهترین بازیگر مرد را دریافت کردند. رانی موکرژی هم عنوان بهترین بازیگر زن را از آن خود کرد و «دوازدهمین شکست» جایزه اصلی بهترین

فیلم بلند را برد.

فیلم «دوازدهمین شکست» ساخته ویدهو وینود چوپرا که یک درام زندگی‌نامه‌ای به زبان هندی بوده و پر مبنای زندگی یک کارمند دولت ساخته شده است، جایزه معتبر سوارنا کمال (نیلوفر طلایی) را برای بهترین فیلم بلند و همچنین جایزه

بهترین بازیگر مرد را برای ماسی به ارمغان آورد.

شاهرخ‌خان که برای نخستین بار برنده جایزه ملی هند شده این جایزه را برای بازی در فیلم پرفروش «جوان» به کارگردانی اتلی دریافت کرد. رانی موکرژی هم برای نقش اصلی خود در فیلم «خانم چاترجی در برابر نروژ» که در آن نقش مادری را

سریال «مهمان کشی» تلاشی برای معاصرکردن روایت‌های دینی تاریخ است

شخصیت‌های تاریخی با لهجه نازی‌آباد!



زهره کهندل | ساخت یک سریال

درباره مقطع تاریخی مرتبط با واقعه عاشورا کار آسانی نیست؛ چرا که

علاوه بر حساسیت‌های ساخت یک

اثر تاریخی، ممکن است اثر با سریال «مختارنامه» هم مقایسه شود چون آثاری همچون «امام علی(ع)»، «مختارنامه» و... که توسط فیلمسازی چون داوود میرباقری ساخته شده، سطح انتقارات مخاطبان را از آثار تاریخی مذهبی بسیار بالا برده است و مخاطب دوست دارد آثار فاحری را در این حوزه تماشا کند.

این شب‌ها جدول پخش ساعت ۲۲ شبکه یک تلویزیون، به عنوان یکی از مهم‌ترین پاکس‌های پخش شبانه، در اختیار سریال «مهمان کشی» است. سریالی به کارگردانی احمد کاوری که قرار است روایتگر برشی از زندگی مسلم بن عقیل از نخستین شهدای قیام عاشورا باشد، داستان این سریال ۳۰ قسمتی از زمانی آغاز می‌شود که خبر حرکت امام حسین(ع) از مدینه به سمت مکه و سپس عزم ایشان برای رفتن به کوفه به گوش مردم این شهر می‌رسد. کوفیان که پیش‌تر امام(ع) را برای قیام علیه ظلم یزید دعوت کرده بودند، نامه‌های متعددی برای ایشان ارسال و اعلام بیعت و حمایت می‌کنند. در پی این دعوت‌ها، امام حسین(ع) تصمیم می‌گیرند مسلم بن عقیل، پسرعموی باوقا و شجاع خود را به عنوان نماینده و فرستاده ویژه‌شان به کوفه بفرستند تا وضعیت شهر را ارزیابی کرده و از جدیت بیعت مردم اطمینان حاصل کند.

■ **سریالی خوش آب ورونگ**

«مهمان کشی» که قصه‌اش را تا نیمه پیش برده، محوریت داستانش درباره زندگی و شهادت مسلم بن عقیل است و اگرچه فیلم‌ها و سریال‌های مختلفی به صورت فرعی و حاشیه‌ای به شخصیت مسلم بن عقیل پرداخته‌اند اما تاکنون این شخصیت به موضوع اصلی و محوری یک سریال تبدیل نشده است.

این مجموعه با نگاهی تازه و جسورانه به روایت‌های تاریخی، تلاش کرده تصویری خوش‌ساخت از این شخصیت بزرگ تاریخ تشیع و حوادث مربوط به آن مقطع تاریخی خلق کند. اگرچه سریال جدید احمد کاوری در مقایسه با بسیاری از محصولات تاریخی

بازی می‌کند که با یک دولت خارجی برای حضانت فرزند مبارزه

می‌کند، به عنوان برنده انتخاب شد.

سودیپتوسن جایزه بهترین کارگردانی را برای فیلم مهیج سیاسی جنجالی «داستان کرالا» دریافت کرد. این فیلم همچنین جایزه بهترین فیلم‌برداری را برای پasantانو موهاپاترا به ارمغان آورد.



www.qudsonline.ir

چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۴ ■ ۱۲ مهر ۱۴۴۷ ■ ۶ آگوست ۲۰۲۵ ■ سال سی و هشتم ■ شماره ۱۰۷۱۱

چند تا خوبشو بگو تا ما هم ثواب ببریم» با اندکی اصلاح می‌شد این دیالوگ را از لحن عامیانه امروزی خارج کرد تا دستمایه سخره عده‌ای قرار نگیرد.

اگرچه فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان سعی کرده‌اند لحن و زبان اثر یکدست باشد ولی بی‌دقتی‌های مودی موجب می‌شود به یکپارچگی زبان اثر، آسیب وارد شود.

با وجود اینکه محمدمهدی فیاضی‌کیا در مقام فیلم‌نامه‌نویس سعی کرده طراحی مسیر کلی روایت را هوشمندانه انجام دهد و با تمرکز بر شخصیت مسلم بن عقیل، روایتی تدریجی از یک قهرمان تراژیک را خلق کند تا یک واقعه تاریخی را در روایتی داستانی بگنجاند اما نمی‌توان از ضعف در نوسان زبانی دیالوگ‌ها چشم‌پوشی کرد. دیالوگ‌ها در برخی از صحنه‌ها بین زبان روزمره و بسیار ساده و بیانی ادیبانه و سنگین در نوسان است و این عدم یکدستی سبب می‌شود هویت تاریخی شخصیت‌ها دچار خدشه شود. شاید تصور فیلم‌نامه‌نویس، قدمی برای معاصر کردن زبان قصه‌گویی مذهبی بوده اما بهتر بود لحن و گفتار شخصیت‌ها در همه موقعیت‌ها حفظ می‌شد.

یادآوری این نکته نیز مهم است که تلاش فیلم‌نامه‌نویس در ترسیم شخصیت مسلم بن عقیل، فقط بازآفرینی یک شخصیت بزرگ در تاریخ تشیع نیست بلکه با نزدیک شدن به این شخصیت، ابعاد انسانی او همچون قرار گرفتن در موقعیت‌های شک، انتخاب و تصمیم را ترسیم می‌کند؛ موقعیت‌هایی که انسان هر زمانه‌ای، گرفتار آن است.

■ **قیاس با «مختارنامه» درست است؟**

مهمان‌کشی یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ تشیع را روایت می‌کند و سعی کرده زبانی معاصر داشته باشد. سازندگان آن نیز با استفاده از برخی جلوه‌های بصری نوین و حتی بهره‌گیری محدود از ظرفیت‌های هوش مصنوعی در ارتقای کیفیت تصویر، به دنبال نزدیکی اثرشان به زبان تصویر معاصر بوده‌اند، اگرچه این تلاش نوآورانه در جاهایی با ناسازگاری‌های روایی و نوسان‌های فضاسازی همراه است اما گامی رو به جلو در حوزه سریال‌سازی تاریخی با موضوعات دینی و مذهبی به شمار می‌رود.

احمد کاوری در مقام کارگردان مهمان‌کشی تلاش کرده از منطری دیگر، شخصیت‌های تاریخ اسلام را بازنمایی کند و در بازآفرینی تعدادی از این شخصیت‌ها هم موفق بوده است مثلاً پرداخت شخصیت «معاویه» با بازی خوب بهرام ابراهیمی تا حدی توانسته شخصیت پیچیده و چندلایه این شخصیت را نشان دهد اما برخی شخصیت‌های دیگر به ویژه کاراکترهای زن قصه، از نمایش تیپکال خارج نشده‌اند و پرداخت عمیقی ندارند. اگرچه همزمانی پخش «مهمان کشی» با باز پخش سریال الف ویزه «مختارنامه»، عده‌ای را در مقام مقایسه این دو با هم قرار می‌دهد اما باید توجه داشت مختارنامه توسط کارگردانی چون داوود میرباقری و با امکانات مالی و زمانی بیشتری ساخته شده و مقایسه زمان و بودجه ساخت دو اثر با هم نشان‌دهنده شرایط متفاوت تولید آن دو با هم است. با وجود اینکه برخی این سریال را نسخه سطح پایین‌تری از مختارنامه توصیف می‌کنند اما باید توجه داشت با توجه به مقطع مشابه تاریخی هر دو اثر و تشابه برخی شخصیت‌های تاریخی در آن، مخاطب با دو سریال کاملاً متفاوت روبه‌رو است و مقایسه آن‌ها با هم به معنای ارزش‌بخشی به یکی و کم‌ارزش کردن دیگری نیست، چه در نوع پرداخت و چه امکانات ساخت.

در مجموع می‌توان گفت مهمان‌کشی در حال آزمون و خطای جسورانه‌ای برای ترکیب ساختار رایج آثار تاریخی با نگاهی نو به شخصیت‌ها و درام است؛ تلاشی که گرچه هنوز به بلوغ کامل نرسیده اما نشان‌هایی از افق‌های تازه و ظرفیت‌های بالقوه در تولیدات تاریخی تلویزیون را نمایان می‌کند.

پژمان بازغی هم ایفاگر نقش یکی از ردپیل‌ترین شخصیت‌های تاریخی یعنی یزید است که پیش از او فرهاد اصلانی در سریال «امام علی(ع)» ساخته داوود میرباقری محصول سه دهه پیش، نقش دوران جوانی یزید را ایفا کرده بود. البته بازغی در نقش یزید، آن‌زدالتی که مخاطب انتظار دارد را نشان نمی‌دهد و شاید بخشی از آن به محصوریت چهره‌اش برگردد یا شکل بازی اغراق شده‌اش.

بهرام ابراهیمی هم در نقش «معاویه» ظاهر شده که پیش از او بازیگرانی مانند اکبر زنجانیپور و بهزاد فراهانی نقش این شخصیت منفور را در آثار دیگری ایفا کرده بودند. فراهانی در سریال «امام علی(ع)» این نقش را بازی کرده بود و اکبر زنجانیپور هم در سریال «تنتهارتین سردار» اما ابراهیمی توانسته از پس ایفای این نقش سرپایه برآید. البته تصویر ذهنی که مخاطبان از این نقش در خاطرشان از آثار تاریخی معروف دارند موجب می‌شود کار برای بازیگران چنین شخصیت‌هایی در مهمان‌کشی سخت‌تر شود. حسام منظور هم که به خاطر ظاهر و صدایش، ظرفیت‌های خوبی برای بازی در آثار تاریخی دارد، در این سریال ایفاگر نقش «ابن‌زیاد» است، نقشی که فرهاد اصلانی در «مختارنامه» آن را بازی کرده بود. حضور بازیگران تئاتر در این سریال اگرچه بخشی از بازی‌ها را اغراق‌آمیز کرده اما با توجه به فضای اثر، این موضوع چندان به چشم نمی‌آید.

■ **نوسان‌های لحن در زبان روایت**

زبان و لحن روایت در آثار تاریخی با حساسیت‌هایی روبه‌رو است. عده‌ای بر وفاداری به زبان رایج آن دوران تاریخی تأکید دارند و برخی هم بر ضرورت به‌روز کردن زبان برای فهم راحت‌تر مخاطبان، اما بسیاری هم طرفدار نظریه سوم و تعادل میان این دو هستند یعنی زبانی که برای مخاطب امروز قابل فهم باشد اما به لحن آن دوره تاریخی هم بی‌توجه نباشد یعنی آن قدر زبان امروزی نشود که به مضمون و محتوای اصلی خدشه وارد کند، اتفاقی که به نظر می‌رسد تا حدی به لحن و زبان «مهمان‌کشی» ضربه زده است و عده‌ای را بر آن داشته تا به مقایسه دیالوگ‌های این سریال با «مختارنامه» بپردازند. مثلاً در یکی از سکانس‌ها، فرماندار شهر رو به شیخ می‌گوید: «میگم از اعمال ماه شعبان چی خوبه، به

زیبایی خوردن انبه در بعدازظهر داغ ایمان دارد.

رویکرد ضدسرمایه‌داری و انتقاد از مصرف‌گرایی، در جای‌جای کتاب دیده می‌شود. اما این انتقاد،

خشمگین یا پرخاشگر نیست؛ بلکه ملایم و

هوشمندانه است. لاف‌بر مانند کسی است که به جای فریاد زدن بر سر جهانی پراشوب، فقط با آرامش می‌نشیند و انبه‌ای می‌خورد و همین کار ساده، خود به اعتراض بدل می‌شود. انگار «هیچ کاری نکردن» در زمانه تولید بی‌وقفه، خود عملی انقلابی است.

هنر خوردن انبه، کتابی است برای خوانده شدن در وقت‌هایی که جهان می‌خواهد تو را با خودش بدرواند. کتابی است برای نشستن، نگر‌یستن و به یاد آوردن. اینکه شاید خوشبختی، نه در رسیدن، که در ایستادن است. در نجوای باد از لای پنجره، در سایه نخل، در پوست چسبناک یک انبه رسیده.

کتاب «هنر خوردن انبه» با ترجمه علی نساجی زواره توسط نشر رایبد منتشر شده است.

نگاهی به «هنر خوردن انبه» از دنی لافریر

چطور یک انبه می‌تواند ما را نجات دهد؟

است: شیرین، گوشتی، پر از آب، اما زودگذر. با هر بار گاز زدن، خواننده طعمی تازه از زیستن را درمی‌یابد؛ طعمی که ما به شکلی هنرمندانه از دل سکون و سادگی برمی‌خیزد.

آنچه لافریر در هنر خوردن انبه به چالش می‌کشد، نه فقط تکنولوژی یا مدرنیته، بلکه نوعی فراموشی است که انسان معاصر دچارش شده: فراموشی بدن، فراموشی لذت‌های بی‌نشئه، فراموشی رهایی از عملکرد. او ما را دعوت می‌کند تا گاه، بدون هدف مشخص، بی‌دغدغه نتیجه و کارآمدی، فقط باشیم.

همان قدر ساده و همان قدر ضروری. مصرف‌زدگی در این میان، طنزیکی از مهم‌ترین سلاح‌های نویسنده است. لافریر با چاشنی طنز، از خطر پنددهی و شعار پرهیز می‌کند و اجازه می‌دهد خواننده در فضایی خودمانی، با او همنشین شود. این طنز، گاه تلخ است، گاه شیرین، اما همیشه انسان‌محور. مانند لیخندی آرام بر لب کسی که با همه دردهای جهان، هنوز به

نسخه‌ای برای رهایی؛ بلکه یادآوری صادقانه این نکته است که ما در میانه این همه حرکت، خود را فراموش کرده‌ایم.

نثر لافریر، ساده اما پرتصویر است. از آن دست نوشتارهایی که در ظاهر بی‌ادعا می‌نویسند اما در باطن، رگه‌هایی از فلسفه، جامعه‌شناسی و شاعرانگی را به هم می‌دوزند. نگاه او به جهان، متأثر از تجربه تبعید، زیستن در مرزهای فرهنگی و نژادی و همچنین مشاهده انسان مدرن از بیرون سازوکارهای مسلط است. همین جایگاه حاشیه‌ای، به او این امکان را می‌دهد که با نگاهی تیزبین، سرعت، مصرف‌زدگی و تهی‌شدگی روابط انسانی را نقد کند، بی‌آنکه در دام کلی‌گویی یا شعار بیفتد.

در این مجموعه جستار، خبری از روایت خطی یا طرح داستانی نیست. نوشتار او بیشتر به پازل می‌ماند؛ تکه‌هایی از زندگی، تفکر و خاطره که با نظمی پنهان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. هر بخش مانند تکه‌ای انبه

نسرین کیبایی | در جهانی که سرعت، ارزش‌بی‌چون و چراتلقی می‌شود و شتاب‌زدگی بدل به زیست روزمره ما شده، دنی لافریر، نویسنده هائیتی‌تبار ساکن کانادا، در کتاب «هنر خوردن انبه» یا «هنر تقریباً گمشده هیچ کاری نکردن» با بیانی شاعرانه، طنزآلود و گاه متأثر از مالِیخولیای زمان، ما را به مکث، درنگ و بازاندیشی دعوت می‌کند. او در مجموعه‌ای از جستارهای کوتاه و بسیار کوتاه، زندگی را از منظر لحظه‌های ظاهراً بی‌اهمیت و گذرا تماشا می‌کند؛ لحظه‌هایی که دقیقاً به همین دلیل از یاد رفته‌اند و به حاشیه رانده شده‌اند. لافریر در این کتاب، نه به دنبال آموزش ذهن‌آگاهی است و نه تبلیغ‌کننده نوعی زیست آرمان شهری. او به سادگی تلاش می‌کند نشان دهد در دل زندگی معمولی، در میان خواب بعدازظهر، لم دادن روی صندلی راحتی، یا حتی خوردن یک انبه، چه کیفیت گمشده‌ای از حضور می‌تواند باز یابی شود. آنچه لافریر از آن می‌نویسد، نه رؤیایپردازی روشنفکرانه است و نه